

علت کاوی انشعاب جریان‌های سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

ناصر جمال‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱

سید محمدصادق کاظمی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۰

چکیده

جریان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران تاکنون انشعاب‌های متعددی به خود دیده است. به‌گونه‌ای که هر جریانی، حتی تازه تأسیس بعد از مدت‌نه‌چندان طولانی به انشعاب و چندگانگی دچار می‌شود. انشعاب‌ها در جریان‌های سیاسی در بسیاری موارد به انحلال جریان و یا تقابل و نزاع‌های سیاسی منجر می‌شود. علت کاوی این انشعاب‌ها گام اولی است که می‌توان برای ایجاد ثبات در جریان‌ها و احزاب سیاسی داخل برداشت، زیرا سیر تحولات سیاسی به‌گونه‌ای است که نشان از ادامه داشتن این روند در جریان‌های سیاسی دارد. در تحقیق حاضر علت کاوی این مسئله بر مبنای الگوی سه سطحی گفتمانی فرکلاف مورد پژوهش قرار می‌گیرد که بر مبنای آن هر گفتمان در سه سطح متن، فرآیند تولید و کارکرد اجتماعی بررسی می‌شود. بر این اساس یافته‌های تحقیق حاضر در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین بیان شده است. علت‌های بروز انشعاب در جریان‌های سیاسی بر اساس مفاهیم نظریه تحلیل گفتمان، از قبیل تکمیل معانی در مواجهه با معانی دیگر، تعریف گفتمان بر اساس ضد‌های خود، اثرگذاری تغییرات اجتماعی بر گفتمان و سازوکار مفصل‌بندی بیان می‌شود و علل انشعاب جریان‌ها در هر بخش بیان می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

گفتمان، فرکلاف، انشعاب جریان‌ها، انقلاب اسلامی.

jamalzadeh@yahoo.com

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

kazemi@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

مقدمه

نقش‌آفرینی احزاب و جریان‌های سیاسی در سیاست، یکی از عوامل مهمی است که عرصه سیاسی هر کشور را متأثر از خود می‌گرداند. پس از انقلاب اسلامی و با فراهم آمدن زمینه‌های دموکراتیک، احزاب و جریان‌های سیاسی در کشور رشد و نمو چشم‌گیری داشته‌اند (خواجه‌سروی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳)؛ باین‌حال جریان‌های سیاسی در ایران دوام نداشته و مکرراً دچار انحلال و افول می‌شوند (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۶۱). انشعاب جریان لیبرال از جریان مذهبی، انشعاب درون سازمان مجاهدین، حزب جمهوری اسلامی (برزین، ۱۳۷۷، ص ۵۰) و جامعه روحانیت مبارز (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۴۹)، انشعاب‌های راست نو از جریان راست، نیروهای جوان (اصول‌گرایان) از راست سنتی (دارابی، ۱۳۸۸-ب، ص ۱۳۰) و جبهه پایداری از اصول‌گرایان، مهم‌ترین انشعاب‌هایی است که پس از انقلاب به وقوع پیوسته است؛ بر این اساس اختلافات جریان‌های سیاسی که اغلب آنان به انشعاب‌هایی در آینده منجر شده است نشان از ادامه روند بی‌ثباتی و انشعاب‌های مکرر، در عرصه سیاسی ایران دارند. بر همین ضرورت نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که علت و یا علل انشعاب جریان‌های سیاسی داخل کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده است؟ در مقام یافتن پاسخ، پس از برگزیدن خوانشی از نظریه تحلیل گفتمانی که بیشترین تناسب را با سیر تحولات جریان‌های سیاسی داخل کشور داشته است، به علت کاوی انشعاب در جریان‌های مزبور در سه حوزه تحلیل متن، تحلیل فرآیند و تحلیل اجتماعی پرداخته می‌شود. بر این اساس در این نوشتار، ابتدا چارچوب نظری بیان شده و پس از فحوص در خصوص علت‌های انشعاب، در هر یک از سطوح، تحلیل علل انشعاب بیان می‌گردد.

۱. چارچوب نظری

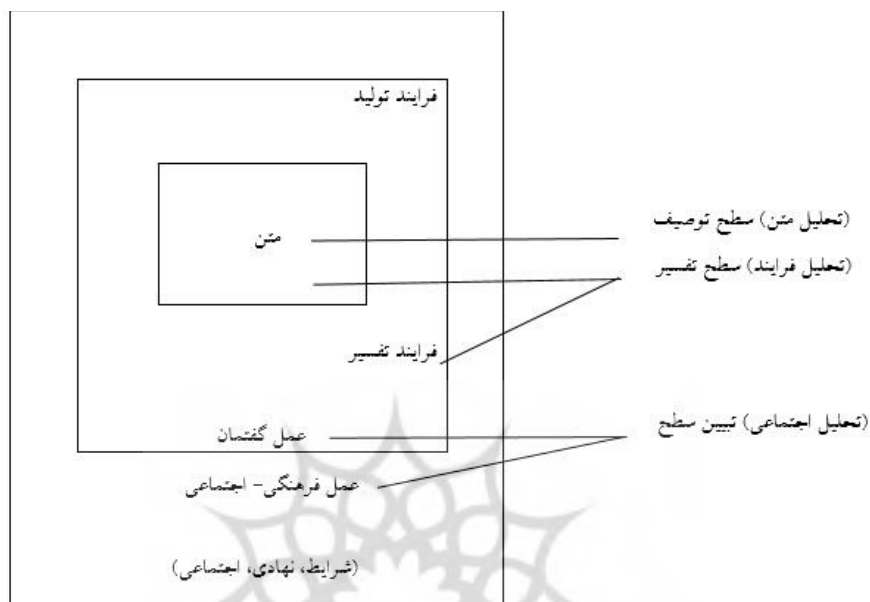
نظریه تحلیل گفتمان که پس از دهه ۱۹۷۰ با رویکردهای انتقادی وارد حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شد (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۵۴۱)، می‌تواند با رویکردهای پسامدرن خود، پاسخ‌های مناسبی برای علل بروز انشعاب در جریان‌های سیاسی ارائه دهد. نظریه گفتمان، بیش از هر چیزی، وامدار زبان‌شناسی و نقد ادبی به‌ویژه نقد ادبی نو

است (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۲۴). پیش از همه نظرات، فروید این تحلیل زبان‌شناختی را وارد مسائل اجتماعی کرد. تحلیل گفتمانی بر مبنای اهمیت زبان، ساختارهای زبانی، فرآیند تولید گفتمان و اثراتی که گفتمان در زندگی و نگرش‌های سیاسی می‌گذارد بنا نهاده شده است. از این منظر تک‌تک جمله‌ها و کلماتی که از سیاستمداران بیان می‌شود و در رسانه‌های جمعی و مطبوعات منتشر می‌شود؛ افراد جامعه و ایدئولوژی آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (سلطانی فر، ۱۳۹۱، ص ۱۸). تحلیل گفتمانی جملات و یا به عبارت دقیق‌تر، دال‌هایی که در عرصه سیاسی بیان می‌شود را صرفاً به صورت یک جمله و یا ساختار زبانی مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ بلکه همه اعمال و افعال سیاسی و از آن جمله متن و گفتار سیاسی، در عینی کلی‌تر به نام گفتمان مورد توجه قرار می‌گیرد، از همین رو نگرش تاریخی برای این نظریه بسیار مهم است. توجه به ایدئولوژی و قدرت و رابطه بین این دو در موضوع تحقیق مورد نظر، بسیار ضروری می‌نماید به گونه‌ای که بدون توجه به مسئله ایدئولوژی جریان‌ها و ایدئولوژی حاکم و هم‌چنین قدرت که خود را در مسئله گفتمان هژمون نشان می‌دهد، نمی‌توان درک درستی از چرخش‌های گفتمانی داشت.

نظریات متعددی در تحلیل گفتمان بیان شده است که در میان آن‌ها سطح تحلیل و جامعیت تحلیلی نظریه نورمن فرکلاف، بیش از نگرش‌های دیگر می‌تواند با تحقیق حاضر قرابت داشته باشد. فرکلاف سه سطح درک و فهم از گفتمان و متن را بیان می‌دارد که مبتنی بر آن سه روش تحلیل به وجود می‌آید. سه سطح درک و نگرش به گفتمان عبارت‌اند از: ۱. متن، گفتار یا نوشتار ۲. کارکرد^۱ گفتمان که همان تولید متن و تفسیر است ۳. کارکرد فرهنگی - اجتماعی که این موارد در سه سطح خصوصی^۲، سازمان یا نهاد وسیع‌تر و سطح اجتماعی بر گفتمان اثر دارد (fairclough, 1995, p.97). در واقع این سطوح مراحل مختلف گفتمان است که هرچند با یکدیگر مرتبط هستند؛ اما می‌توان تنها با در نظر گرفتن یک سطح به تحلیل یک گفتمان پرداخت. بر اساس سطوح فوق سه سطح تحلیل شکل می‌گیرد که عبارت است از: ۱. سطح توصیف ۲. سطح تفسیر ۳. سطح تبیین (fairclough, 1995, p.98). در سطح توصیف یک بار معنای گفتمان تنها با توصیف گفتمان، دال‌ها و مفصل‌بندی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و

روابط و هویت‌های درون‌گفتمان بررسی می‌شود، در سطح تفسیر نسبتی که گفتمان با گفتارها و گفتمان‌های زمینه دارند بررسی می‌شود و روابط جریان تولید و فرآیند تولید گفتمان مورد کنکاش قرار می‌گیرد و در سطح سوم نیز معانی آن با تحولات اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و با استفاده از دلالت‌های ضمنی، التزامها، پیش‌فرض‌ها و تلقی‌ها معانی نهفته در متن را کشف و بیان می‌نماید (حقیقت، ۱۳۹۱، صص ۵۴۵-۵۴۱).

بر اساس مدل فرکلاف می‌توان گفتمان را هم در رابطه با فرآیندهای اجتماعی-فرهنگی و هم منفرداً مورد بررسی قرار داد، از همین رو مدل مذکور می‌تواند چارچوب مناسبی برای نگرش به چرخش‌های گفتمانی، ظهور و افول گفتمان‌ها در سه دهه گذشته کشور باشد. از این منظر می‌توان علل انشعابات را هم در رابطه با مسائل فراگفتمانی و بین‌گفتمانی و هم در رابطه با مسائل درون‌گفتمانی مورد بررسی قرار داد. هرچند که چارچوب تحلیلی فرکلاف برای تحقیق حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما باید اذعان نمود که روش تحلیل مورد بحث دارای ضعفی بزرگ است که مانع از بررسی کامل گفتمان‌های درون انقلاب اسلامی می‌شود، این ضعف عدم توجه فرکلاف به مبانی اعتقادی دینی و فقهی گفتمان‌های مذهبی انقلاب اسلامی است. از همین رو توجه به رابطه مفصل‌بندی گفتمانی و مبانی فقهی و اعتقادی در تحقیق حاضر، امری است که به چارچوب فرکلاف اضافه می‌گردد. ساختار تحلیلی فرکلاف به شکل زیر است:



منبع شکل: fairclough, ۱۹۹۵:۹۹

نمودار شماره ۱. مدل تحلیل گفتمان فرکلاف

۱-۱. تحلیل متن، و سطح توصیف

در سطح تحلیل متن، گفتمان در قالب یک گفتار دیده می‌شود که به صورت تنها و منحصراً مورد تحلیل قرار می‌گیرد، به‌عنوان مثال بررسی اندرکنش یک زوج را می‌توان نازل‌تر از نهاد خانواده و به صورت خصوصی مورد تحلیل قرارداد (fairclough, 1995, p.97)؛ بر همین اساس در سطح تحلیل متن، محتوای درونی گفتمان، بدون در نظر گرفتن روابط اجتماعی و عمل گفتمانی مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو مفهوم دال مرکزی مهم‌ترین مفهومی است که در این سطح از تحلیل مورد توجه قرار می‌گیرد (Laclau & Moufée, 1985, p.113). بنابراین معنای دال مرکزی باید روشن و ثابت باشد و مبهم بودن معنا و مدلول دال مرکزی سبب می‌شود تا کارگزاران یک گفتمان معانی متفاوتی را از یک گفتمان و دال‌هایش برداشت نمایند؛ اما از آن‌رو که ساختار دال مرکزی مبنای عمل مفصل‌بند نیز قرار می‌گیرد (LACLAU & MOUFEE, 1985, p.113).

گفتمان به سوی مشخص نمودن دال مرکزی خود و خروج آن از ابهام حرکت می‌نماید که این امر سبب بروز نگرش‌های متعدد به مفهوم دال مرکزی و در نهایت انشعاب می‌گردد. از این رو مبهم بودن دال مرکزی از عوامل مهم انشعاب در گفتمان‌ها در سطح تحلیل حاضر است. دال مرکزی دالی است که دال‌های دیگر گفتمان متأثر از آن تعریف شده و نقطه اصلی مورد مناقشه بین گفتمان‌ها قرار می‌گیرد (سلطانی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷)؛ بر این اساس این دال دارای هژمونی‌ای بر دال‌های دیگر گفتمان است که از میان رفتن آن هژمونی می‌تواند به گسست گفتمان و انشعاب در آن منجر شود، زیرا در آن صورت دال مرکزی توان قرار گرفتن در مرکز مناقشات و دال‌ها را ندارد.

۲-۱. تحلیل فرآیند، سطح تفسیر

سطح تحلیل فرایند در اندیشه فرکلاف، واسطه‌ای است که بین عمل فرهنگی-اجتماعی و متن، میانجی‌گری نموده و چگونگی تولید یک متن را نشان می‌دهد؛ به این معنا که چه عمل استدلالی و چه قراردادهایی در تبدیل یک متن به گفتمان مؤثر بوده است و چگونه دال‌های یک متن مفصل‌بندی شده‌اند (Fairclough, 1995, p.98). در فرآیند تبدیل یک متن به گفتمان معانی، دال‌ها تکمیل شده و هر کدام نشانه‌ای برای یک مدلول می‌گردد که می‌تواند معنای خود را از دست بدهد و معنای جدیدی به دست آورد و یا در عین حال در هر شرایطی یک معنای مجزا داشته باشد (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۱۳). لاکلائو و موفه معتقد هستند که زمانی پدیده‌ها و کلمات معنی پیدا می‌کنند که در کنار یکدیگر قرار بگیرند، در غیر آن صورت فاقد معنا هستند، این مفهوم در مفصل‌بندی گفتمان نقش مهمی دارد (سلطانی‌فر، ۱۳۹۱، صص ۷۱-۷۳). از این رو فرایند تکمیل معانی احکام و دال‌ها، نقش مهمی در شکل‌گیری دال‌های گفتمان دارد، دال‌های یک گفتمان گاه بر اساس دال‌ها و معانی ضد خود تعریف می‌شود. سوسور معتقد است که معانی در هر زبان نه بر اساس چیزی مثبت بلکه بر اساس نفی خود شکل می‌گیرد (Saussure, 1986, p.120). معانی دال‌ها بر اساس معانی ضد خود دستخوش تغییر می‌شوند و فرآیند تکمیل معانی دال‌ها در مواجهه با معانی مخالف و ضد خود به گونه‌ای است که گاه معانی دال‌ها را دستخوش تغییر اساسی می‌نماید و گاه نیز معانی دال‌ها را

روشن‌تر می‌نماید، که مورد اخیر به دلیل روشن‌تر شدن مرزهای معنی دال با معانی دیگر است، این مسئله در عرصه سیاسی به دنبال بروز نزاع‌های گفتمانی، خود را نشان می‌دهد. بسیاری از گفتمان‌ها در ابتدا دال‌ها را تعریف نموده و احکام خود را نیز بر اساس آن اعلام می‌نمایند؛ اما پس از مدتی، نگرش‌های متعدد به معانی دال‌های گفتمان از درون خود گفتمان سبب می‌شود نزد هر جریان درون گفتمانی، معنای دال‌ها واضح‌تر شده و مرز این معانی متفاوت به دنبال نزاع‌های سیاسی و گفتمانی روشن‌تر گردد، به این ترتیب معانی دال‌ها در مواجهه با آنچه سوسور نفی می‌نامد تکمیل می‌گردد و این فرایند خود موجب انشعاب و جدایی از گفتمان می‌شود. بنابراین تکمیل معانی دال‌ها در رقابت و نزاع از عواملی است که یک گفتمان را به انشعاب نزدیک می‌گرداند. علاوه بر این گاه معنای دال‌های گفتمان بر مبنای نوع و معنای دال‌های دیگری که کنار آنان قرار گرفته می‌شود معنا پیدا می‌کنند، از همین رو گاه ورود یک دال جدید در یک گفتمان و یا تغییر اهمیت یک دال در گفتمان منجر به تغییر در معانی دال‌های دیگر و در نتیجه تغییر در گفتمان شده، که در عرصه سیاسی به انشعاب از گفتمان همسو می‌انجامد. به‌طور مثال دال «امنیت ملی» یک دال شناور است، که رابطه‌اش با مدلول‌هایش یک رابطه قراردادی است، از همین‌رو در هم‌نشینی و جانشینی با مفاهیم دیگر معنا پیدا می‌کند. این امر از آن‌رو رخ می‌دهد که معانی دال‌ها متغیر و غیرثابت است زیرا گفتمان جریانی است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است و معانی آن جملگی بستگی به این نکته دارند که مطلب، گزاره، قضا یا یا مفروضاتی که بیان شده است توسط چه کسی، کجا و چگونه بیان می‌شود (مک‌دائل، ۱۳۸۰، ص ۵۶)؛ از این‌رو برخی دال‌ها، دال شناور نام می‌گیرند که در هم‌نشینی و جانشینی با مفاهیم دیگر نظیر قدرت، منافع، اهداف، مصالح و... معنا پیدا می‌کنند (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۶۳۱).

در فرایند تبدیل متن به گفتمان، مفصل‌بندی نقش مهمی ایفا می‌نماید، زیرا مفصل‌بندی در گفتمان عملی است که باعث می‌شود دال‌های یک گفتمان به‌گونه‌ای کنار یکدیگر قرار گیرند که هویت واحدی یابند، به‌عبارت‌دیگر مفصل‌بندی، رابطه بین عناصر^۳ را به‌گونه‌ای شکل می‌دهد که هویتشان اصلاح شده و به‌صورت یک هویت واحد در نتیجه عمل مفصل‌بندی شکل گیرند، از همین رو کلیت ساختار به وجود آمده

در نتیجه عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌گویند (Laclau & Moufee, 1985, p.105). اگر سازوکار مفصل‌بندی دچار ضعف گردد و نتواند رابطه بین عناصر را به گونه‌ای شکل دهد که هویت واحدی به وجود آید، بروز انشعاب و هویت‌های متعدد در گفتمان حتمی به نظر می‌آید؛ از این رو ضعف در مفصل‌بندی خود عامل مهمی برای انشعاب است.

۱-۳. تحلیل اجتماعی، سطح تبیین

در سطح تحلیل حاضر، گفتمان در سطح اجتماعی و کردار فرهنگی-اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. فرکلاف معتقد است که فرایند تولید متن، عمل‌های استدلالی در آن و مفصل‌بندی‌های گفتمان که شامل دو سطح تحلیل قبل می‌گیرد وابسته به کردار فرهنگی-اجتماعی است، که گفتمان بخشی از آن است (Fairclough, 1995, p.98). سطح تحلیل اجتماعی سطحی است که گفتمان به صورت کامل و با توجه به تأثیراتی که می‌پذیرد و تأثیراتی که بر جامعه می‌گذارد نگاه می‌شود. فرکلاف اساساً گفتمان را به مثابه کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۱، ص ۶۵). در این سطح معانی دال‌های گفتمان، با نسبتی که با تحولات اجتماعی و گفتمان‌های دیگر دارد به دست می‌آید. مک دائل مهم‌ترین عامل را در تشخیص گفتمان، رابطه با گفتمان‌های دیگر می‌داند:

«هر گفتمانی با توجه به شرایط اجتماعی، نهادها، تاریخ و... مشخص می‌گردد، اما این به طور مستقیم به وجود نمی‌آید بلکه هر گفتمانی با توجه به رابطه با گفتمان مخالف دیگر مشخص می‌گردد.» (مک دائل، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

در سطح تحلیل اجتماعی، رابطه گفتمان با گفتمان‌های دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا گفتمان‌ها به مسائل و موضوعات و اهداف معینی می‌پردازند و مفاهیم و مضامین خاصی را مورد توجه قرار می‌دهند، درحالی‌که مفاهیم دیگری را کنار می‌گذارند (مک دائل، ۱۳۸۰، ص ۵۹). بر این اساس غیریت‌سازی در گفتمان‌ها نقش مهمی دارد؛ از این رو تغییر در دگرهای (ضدهای) گفتمان اثر مهمی در تغییر در معانی و دال‌های گفتمان می‌گذارد.

تحلیل گفتمان، گفتمان را خالی از تأثیر از افراد ندانسته و آن را ناب و مستقل نمی‌پندارد؛ از همین رو گفتمان را وابسته به شخص‌ها، جناح، ایدئولوژی و فرهنگ

خاص می‌داند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۵۰). بر همین اساس نقش سیاسی کارگزاران گفتمان تأثیر زیادی بر معانی دال‌های گفتمان دارد که با تغییر در آن در گفتمان، تغییراتی مهمی رخ می‌دهد، به عبارت دیگر تغییر در نقش سیاسی کارگزاران گفتمان منجر به تغییر در نگرش‌ها به گفتمان و بروز اختلاف می‌گردد. بر همین اساس در نظریه تحلیل گفتمانی، گفتمانی که درون قدرت شکل می‌گیرد با گفتمانی که خارج از آن مفصل‌بندی شده و شکل گرفته است تفاوت‌های زیادی دارند و حتی دال‌های یک گفتمان هنگامی که خارج از قدرت است ممکن است متفاوت از زمانی باشد که داخل آن است؛ به عبارت دیگر تغییر در شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه از جمله عوامل تغییر در معانی دال‌هاست. این بیان که نتیجه رویکرد ابزارگرایان به تحلیل گفتمان در مقابل رویکرد ساختارگرا می‌باشد، بافت موقعیتی و شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

۲. تحلیل نظر و عمل جریان‌های سیاسی

انقلاب اسلامی پایه‌های خود را بر گفتمان سنت‌گرایی در مقابل تجددگرایی دولت پهلوی بنا نهاد، از همین رو اساساً پیروزی انقلاب اسلامی به معنای پیروزی گفتمان سنت‌گرا بر تجددگراست (سلطانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵). بر همین اساس رابطه نیروهای انقلابی نیز بر اساس گفتمان و مرزبندی‌های گفتمانی شکل گرفت، به عبارت دیگر از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون نیروهای سیاسی سعی در آن داشتند تا اختلافات و مرزهای خود را رنگ و بوی گفتمانی دهند؛ چراکه هر گفتاری همیشه شرایط اجتماعی زمانه به وجود آمدن خود را حفظ می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۵۱). گفتار و تفکر نیروهای انقلابی از این قاعده مستثنا نبوده و همواره شرایط اجتماعی زمان خالق خود را حفظ کرده است. از همین روست که اختلافات اقتصادی جریان راست و چپ در مجلس دوم در نهایت به اختلافات ایدئولوژیک تبدیل می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۶۹). بر همین اساس علل انشعاب‌های جریان‌های سیاسی در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان بررسی می‌شود.

۲-۱. تحلیل متن؛ سطح توصیف از انشعاب جریان‌های سیاسی

در سطح تحلیل متن گفتمان، بدون در نظر گرفتن روابط اجتماعی، عمل گفتمانی در دو قسمت مبهم بودن دال‌های گفتمان و از بین رفتن هژمونیک دال مرکزی، موردبررسی قرار می‌گیرد.

الف. مبهم بودن دال‌های گفتمان

متن، جزئی از گفتمان و مرجع تفسیر آن است، متن‌ها مبنای فرآیند تولید و عمل گفتمان هستند (محسنی، ۱۳۹۱، ص ۷۴). انسان‌ها بنا بر برداشت ذهنی خود به برداشت و درک معنی از متن می‌پردازند، از همین رو اگر معانی متن که به دال در گفتمان تبدیل می‌شود مبهم باشد و یا دست‌کم زوایای متعدد آن معلوم نباشد، هرکسی بنا بر آنچه برداشت خود است گفتمان و معانی دال‌های آن را تعریف می‌کند، که در این صورت عملاً گفتمان نزد هر یک از اعضایش معنای متفاوتی می‌یابد که در نهایت به جدا شدن آنان از یکدیگر منجر می‌شود. شرایط و اقتضائات انقلابی در جریان مبارزات انقلاب اسلامی مانع آن می‌شد که معانی دال‌ها به صورت دقیق مشخص شود، همین امر سبب می‌شد تا پس از مدتی معانی مختلفی که هر یک از اعضای گفتمان برای دال‌های گفتمان در نظر داشتند، در تقابل با یکدیگر قرار گیرند، محسن آرمین در خصوص علت انشعاب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌گوید:

«شرایط تحول سال‌های اول انقلاب که کاملاً تحت تأثیر حوادث بسیار سریع شکل گرفت، اجازه بحث‌های مبنایی و اساسی را که می‌بایست مبنای و مقدمات تشکیل سازمان سیاسی را فراهم کند به ما نمی‌داد؛ در نتیجه وحدت این هفت گروه بر دو سه محور مشخص استوار شد: دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن، اعتقاد به محوریت رهبری حضرت امام خمینی و اندیشه مبنایی انقلاب که البته تمام این موارد کاملاً کلی بود؛ یعنی حتی ما فرصت یک بحث نظری در مورد هر یک از این محورها را هم پیدا نکردیم.» (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳).

دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی که همان گفتمان سنت‌گرایی بود، به‌گونه‌ای کلی بودند که امکان در نظر گرفتن مدل‌های متعدد برای آن وجود داشت، دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی یعنی روحانیت، فقه، ولایت، اسلام و امام (ره) (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۶۷۴)؛ به‌گونه‌ای کلی به نظر می‌آمدند که هیچ‌گونه مدل‌های معینی در مرحله حکومت‌داری و اجرا نداشتند؛ به این معنا که گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف حکومتی، صرفاً با بیان اینکه اسلام پاسخ‌گوست، همه مدل‌ها را به دال اسلام ارجاع داد. ابهام در دال‌ها به حدی بود که حتی گفتمان‌های التقاطی نیز خود را همراه گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانستند؛ درحالی‌که از اساس این گفتمان‌ها مبارزه را بر مبنای تز سلطنت شاه بدون حکومت بنا نهاده بودند (بهرامی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳)؛ درحالی‌که امام خمینی (ره) به عنوان اصلی‌ترین کارگزار گفتمان انقلاب اسلامی از اساس تزی مخالف مطرح می‌نمودند.

پیش از انقلاب اسلامی برخی از مبارزان معتقد بودند که مبهم رها کردن دال‌ها می‌تواند نقش مؤثری در وحدت و پیروزی داشته باشد، هرچند که دسته دیگری از مبارزان خلاف این نظر را داشته و برای روشن‌تر کردن دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی و تعیین مرزهای آنان با دال‌های گفتمان‌های دیگر تلاش می‌نمودند، آیت‌الله مهدوی کنی در این خصوص می‌گوید:

«من قبل از انقلاب ۵ شبه شب آقای مطهری را به مسجدمان دعوت کردم... در آنجا جناب آقای مطهری بحث‌ها و نقدهای علمی را بر مسائل الحادی و ماتریالیستی و کمونیستی مطرح می‌کردند. شبی از آن شب‌ها آقای لاهوتی در آن جلسه حضور داشت؛ خیلی از این بحث‌ها ناراحت شد. می‌گفت الآن موقع این حرف‌ها نیست... آقای مطهری گفتند شما اشتباه می‌کنید، اتفاقاً حالا باید حرف‌هایمان را جدا کنیم.» (خواججه‌سروی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲).

همین ابهام، کل‌گویی و عدم وجود نظرات مدون در این دال‌ها سبب شد تا نیروهای مذهبی هر یک با نگرش خود بر مبنای موازین اسلامی به مخالفت مبنایی و ایدئولوژیک با نظریات اقتصادی دیگری اقدام نمایند، این امر مبنای انشعاب بزرگی به نام چپ و راست در میان نیروهای مذهبی پس از انقلاب شد (خواججه‌سروی، ۱۳۸۲،

ص ۳۰۶). تلاش برای روشن شدن این ابهام‌ها و مصداقی کردن دال‌ها و خروج آن‌ها از کلی‌گویی، سبب شد تا اختلاف‌ها بر سر مسائل اقتصادی دامنه خود را به مباحث مبنایی در فقه سیاسی تحت عنوان «فقه سنتی» و «فقه پویا» بکشاند، از آن پس نزاع بر سر آن بود که آیا از اساس نظام اسلامی می‌تواند در حوزه مباحث ورود کرده و با وضع قوانین، عمل مکلفین را در این حوزه محدود نماید یا خیر؟ این اختلاف به قدری گسترده شد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت را نیز به خود مشغول کرد و باعث انشعاب در سه گروه بزرگ انقلابی از میان چهار گروه موجود در آن زمان شد (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰).

ب. از بین رفتن هژمونی دال مرکزی

گفتمان انقلاب اسلامی در دهه اول خود، تحت تأثیر شخصیت امام خمینی (ره) قرار داشت. پس از جدا شدن خرده گفتمان غیرمذهبی از نیروهای انقلابی که در سال ۱۳۶۰ و پس از عزل بنی‌صدر به صورت کامل انجام شد، نیروهای مذهبی در عین وجود اختلاف در خرده گفتمان‌های خود، تحت تأثیر محبوبیت و کاریزمای شدید شخصیت امام خمینی (ره) دچار اختلافات جدی، به گونه‌ای که سال‌های بعد از رحلت امام به وجود آمد نشدند. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، ولایت بود که تحت تأثیر رهبری امام خمینی (ره) بسیاری از مواقع این دال با نام ایشان یکی دانسته می‌شد؛ اما پس از رحلت امام (ره) دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی قدرت هژمونیک خود را از دست داد (سلطانی، ۱۳۹۱، صص ۱۴۸-۱۴۷)؛ هرچند که در مکان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، ولایت وجود داشت و این غیر از آن است که خود شخصیت امام (ره) به عنوان دال مرکزی قرار بگیرد، اما در میان خرده گفتمان چپ که در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته بود، ولایت به معنای شخص امام خمینی (ره) بود، از همین رو پس از ارتحال ایشان هژمونی این دال برای خرده گفتمان چپ در هم شکسته و سبب فاصله گرفتن شدیدتر این جریان سیاسی از جناح راست شد.

«موسوی‌خوئینی‌ها (در یکی از کلاس‌های درس ایشان در دانشگاه آزاد)

گفته بود: من زمان امام هم ولایت مطلقه را قبول نداشتم اما از آنجایی که امام

جاذبه فوق‌العاده‌ای داشت و ما نیز از شاگردان ایشان بودیم رویمان نمی‌شد که جلوی امام مخالفت کنیم، اما حالا که این شرایط نیست (امام رحلت کرده‌اند)، من می‌گویم که از ابتدا هم این مسئله را قبول نداشتم.» (زمان امام هم قبول نداشتیم، ۱۳۸۸).

بنا بر اظهارات موسوی‌خوئینی‌ها که از اعضای شورای مرکزی و همچنین از مؤسسين فعال مجمع روحانیون مبارز است، آنچه به‌عنوان دال مرکزی این خرده‌گفتمان وجود داشت؛ نه ولایت فقیه که «امام خمینی (ره)» بوده و این جریان به‌شدت تحت تأثیر شخصیت ایشان قرار گرفته بود، از همین روست که با ارتحال امام (ره) بزرگ‌ترین ضربه به آن وارد شد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۶۶). بر این اساس جناح چپ که خود را به‌عنوان حامی ولایت مطلقه فقیه در دهه اول انقلاب معرفی می‌نمود و بر اساس همین شعار نیز توانست در انتخابات مجلس سوم پیروزی قاطعی بر جناح راست پیدا کند، پس از شروع رهبری جدید جمهوری اسلامی که از جناح راست نیز بود و بعد از عدم پذیرش دعوت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای از این جریان برای همکاری در دوران جدید (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴)، انفکاک خود از جناح راست و حتی گفتمان انقلاب اسلامی آغاز نمود، به‌گونه‌ای که اسدالله بیات از چهره‌های جناح چپ در ۱۳۷۵/۱۰/۹ می‌گوید:

«وقتی اعمال ولایت فقیه عادل مشروع خواهد بود که مردم ولایت وی را پذیرفته باشند.» (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴).

منوط کردن مشروعیت ولایت فقیه به پذیرش مردم نظریه‌ای است که با اندیشه جناح چپ در زمان امام (ره) که معروف به ولایت مطلقه فقیه بود سازگاری ندارد، همین تغییر نگرش به ولایت و خروج آن از دال مرکزی جناح چپ پس از رحلت امام (ره) و قرار گرفتن آزادی به‌جای آن سبب شد تا این جناح فاصله خود را با گفتمان انقلاب اسلامی و خرده‌گفتمان راست بیش‌تر گرداند، تغییر در دال مرکزی که نقش مهمی را در مفصل‌بندی گفتمان ایفا می‌کند سبب می‌شود تا رفتارهای بیرونی گفتمان و تعاملات اجتماعی آن نیز متفاوت شود، به‌عبارت‌دیگر تغییر در سطح متن، باعث بروز تغییرات مهم و بزرگی در سطح تعاملات اجتماعی (تبیین) می‌شود، بر این اساس جناح

چپ در انتخابات مجلس چهارم، که اولین انتخابات بعد از ارتحال امام بود و می‌توانست عرصه مبارزه سیاسی دو جریان راست و چپ باشد تمایلاتی به عدم شرکت در آن نشان داد، این رفتار که از گروه‌های انقلابی بسیار بعید به نظر می‌رسید و همچنین عدم تطبیق جناح مذکور با شرایط جدید به‌ویژه نحوه و کیفیت رابطه و اطاعت از رهبری جدید نظام، باعث شکست آنان شد (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷). جناح مذکور که در زمان حیات امام (ره) خود را حامی ولایت مطلقه فقیه مطرح می‌نمود و اعتقاد داشت که ولی فقیه حتی می‌تواند در احکام اولیه نیز اعمال ولایت نماید (خواجeh سروی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳)، در دوران جدید، تقابل خود با رهبری را به سطوح علنی جامعه کشاند:

«برخی از نمایندگان تندروی طیف اکثریت مجلس سوم (جناح چپ) در نطق‌های خود به‌طور تلویحی یا بعضاً مستقیم، رهبری جدید را مورد حمله قرار دادند؛ همین اقدامات موجب شد که این تصور در جامعه پدید آید که جناح چپ از تنظیم و تصحیح روابط خود با ولی فقیه زمان ناتوان است.» (خواجeh سروی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹).

تغییر در دال مرکزی جناح چپ سبب شد تا این جریان مهم‌ترین دال مشترک خود با جناح راست را از دست دهد؛ از همین رو اختلاف‌های این جریان با گفتمان انقلاب اسلامی رفته‌رفته رو به افزایش گذاشت، به‌گونه‌ای که تقابل‌های این دو گفتمان امروزه فراتر از مرزهای کشور رفته و حتی جناح چپ از رسانه‌های خارجی برای بیان حرف‌های خود استفاده نموده و سعی در آن دارند تا از این روش پیروزی خود را بر گفتمان انقلاب اسلامی قطعی نمایند؛ بنابراین از بین رفتن هژمونی دال مرکزی و تغییر در آن توسط جناح چپ، یکی از عوامل انشعاب در جریان گفتمان انقلاب اسلامی و تقسیم آن به دو جناح چپ و راست است.

۲-۲. تحلیل فرایند، سطح تفسیر از انشعاب جریان‌های سیاسی

سطح تحلیل فرایند، از گام وضعیت منحصربه‌فرد فراتر رفته و پا در عرصه سازمان یا نهاد وسیع‌تری می‌گذارد، که البته این نهاد یا سازمان هنوز به مرحله عمل‌های اجتماعی

نرسیده است؛ بنابراین در این سطح آنچه مورد تحلیل قرار می‌گیرد توجه به مفصل‌بندی گفتمان، فرایند تولید دال و تکمیل معنای آن در یک گفتمان می‌باشد؛ از همین رو در سطح دوم همچنان روابط گفتمان‌ها با یکدیگر و روابط آن‌ها با قدرت و عمل‌های اجتماعی مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد.

الف. فرایند تکمیل معانی دال‌ها در رقابت و نزاع

مطابق با نظریه تحلیل گفتمانی، معانی متغیر هستند، اساس این نظر را سوسور بنا نهاد، سوسور بر اساس مسئله نشانه‌شناسی معتقد بود که دال‌ها هرکدام نشانه‌ای برای مدلولی است، از همین رو هر دالی می‌تواند معنای خود را از دست بدهد و معانی جدیدی به دست آورد و یا درعین‌حال در هر شرایطی یک معنای میجزا داشته باشد، ژاک دریدا نیز بر اساس نگرش پسا ساختارگرایی خود معتقد بود که معانی هرگز مفرد یا ثابت نیستند بلکه پیوسته در حال تکثر و تغییر یا لغزیدن می‌باشند (تاجیک، ۱۳۷۹: صص ۳۲-۳۴)؛ بر این اساس معانی دال‌ها بر اساس معانی ضد خود دستخوش تغییر می‌شوند. نگرش‌های متعدد به معانی دال‌ها که پس از مدتی از درون گفتمان صورت می‌گیرد سبب می‌شود معانی دال‌ها نزد کارگزاران جریان‌های مختلف گفتمان واضح گشته و مرز آن‌ها با یکدیگر در پی نزاع‌های سیاسی روشن‌تر گردد، به‌این ترتیب معانی دال‌ها با نفی (ضد) خود تکمیل می‌گردد. نزاع گفتمان لیبرال-اسلامی نهضت آزادی با دولت پهلوی در کنار انقلابیون سبب می‌شد تا معانی و مرزهای دال‌هایی چون اسلام سیاسی و نقش روحانیون در نظام سیاسی در نزد این دو جریان مبارز نزدیک به یکدیگر جلوه نماید، اما پس از پیروزی انقلاب و به دنبال رویارویی سیاسی نهضت آزادی با روحانیون و نیروهای مذهبی، معنای نقش روحانیون در حکومت از جانب ایشان واضح‌تر گردید، به‌گونه‌ای که بازرگان که تا پیش از پیروزی انقلاب در کنار روحانیون به مبارزه می‌پرداخت و رابطه‌ای نزدیکی نیز با قشر مذکور داشت، در خصوص دولت موقت اعلام نمود:

«در دولت موقت همان‌طور که امام (ره) بارها به‌طور خصوصی و عمومی اعلام فرموده بودند که معتقد به حکومت عبا و عمامه نیستند و وظیفه

روحانیت را ارشاد می‌دانند... کسی از آقایان (روحانیون) در ابتدا (در دولت موقت)، حضور نداشت.» (شادلو، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

جریان‌های مذهبی انقلاب اسلامی نیز به دنبال بروز نزاع‌های سیاسی که خود ریشه در مبهم بودن دال‌های گفتمانی داشت، معانی و مرزهای دال‌ها را نزد خود مشخص‌تر نموده و فاصله خود را با غیرهای خود معلوم نمودند، غیرهایی که در این مرحله به دلیل ضعف شدید گفتمان‌های سکولار به وجود آمد از درون نیروهای مذهبی بود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که اولین جریان مذهبی است که انشعاب و اختلاف در آن شکل گرفت، علی‌رغم آنکه به‌منظور تجمیع توان نیروهای مسلح مذهبی برای حراست از امنیت نظام نوپای سیاسی شکل گرفته بود (خواججه‌سروی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵). در پی نزاع به‌وجودآمده، معانی متفاوت از دال‌ها نسبت به آنچه که مورد وفاق همه اعضای این سازمان بود ارائه نمود؛ که در نهایت به انشعاب افرادی از این سازمان و پس از آن انحلال سازمان مذکور گردید. شورای منتخب نماینده امام در این سازمان در خصوص معانی برخی دال‌ها نزد جریان مخالف این شورا خطاب به امام این‌گونه می‌نویسد:

«(جناح چپ سازمان) با تکیه بر صلاحیت خطی نظریه حضور فقیه صاحب‌اختیار برای جلوگیری از انحرافات را افراطی و جو کاذبی (که باید آن را شکست) قلمداد کرده و حتی نظارت فقیه بر نشریات سیاسی را مایه جمود و نابودی ریشه اندیشه در جهان اسلام دانسته و آموزش اعتقادی زیر نظر حوزه‌های علمیه را بستن باب عقل و نهایتاً موجب تباه شدن برداشت ایدئولوژیک خاص سازمان تلقی کردند.» (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸).

تشکیل دال‌ها در نزاع‌های سیاسی گاه به شکل‌گیری و یا بازسازی هویت برخی جریان‌های سیاسی نیز منتهی می‌شود؛ جریان اصول‌گرایی که در سال ۱۳۸۰ شکل گرفت، هویت و اندیشه خویش را پیرو شکست‌های پیاپی از جریان ۲ خرداد و هم‌چنین نزاع‌های گفتمانی و ارزش‌محوری که این جریان با جریان ۲ خرداد داشت بازسازی و بازتعریف نمود (دارابی، ب ۱۳۸۸، ص ۱۳۳). دال‌های گفتمانی اصول‌گرایان هرچند که ریشه در جریان راست داشت اما با معانی جدید شکل گرفت به‌گونه‌ای که

اصول‌گرایان فاصله خود را با جریان راست سنتی نیز مشخص نمود، دال‌هایی چون نوع نگرش به حق و تکلیف سیاسی، ولایت فقیه و رابطه با راست نو مهم‌ترین دال‌هایی بود که در جریان مذکور با راست سنتی متفاوت بود (دارابی، ۱۳۸۸-ب، ص ۱۴۵).

ب. فرایند تکمیل معانی احکام و دال‌ها در کنار دیگر دال‌ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئله ولایت فقیه به‌عنوان مهم‌ترین دال گفتمان انقلاب اسلامی، محل نزاع دو جریان اسلام‌گرا و التقاطی قرار گرفت، این نزاع زمانی به انشعاب منجر شد که دال ولایت فقیه در کنار دال‌های دیگری چون آزادی، تفکیک قوا و دموکراسی قرار گرفت؛ به‌عبارت‌دیگر معنای دال ولایت فقیه زمانی برای نهضت آزادی متفاوت از آن چیزی شد که نزد خرده‌گفتمان نیروهای مذهبی مطرح بود که آن را با دال‌های دیگری چون آزادی و تفکیک قوا متناقض یافتند، این درک از ولایت فقیه زمانی رخ داد که مسئله قرار دادن این دال در قانون اساسی با اختیارات مطرح‌شده در آن به وجود آمد. عزت‌الله سبحانی که نامزد مورد حمایت نهضت آزادی در انتخابات خبرگان قانون اساسی بود، در خصوص دیدگاه این جریان پیرامون دال ولایت فقیه این‌گونه معتقد است:

«ما اصل ولایت فقیه را که یک اصل غیرقابل انکار مکتبی است در حد نظارت مکتبی توسط اسلام شناسان واقعی بر قوانین و مقررات قابل قبول است (قبول داریم) اما آن طرحی که نوعی حاکمیت و سرپرستی بدون رقیب یعنی نوعی قدرت در مقابل قدرت حکومت است، در شرایط امروز قابل قبول نمی‌تواند باشد.» (خواجه‌سروی، ۱۳۸۲، ص ۸۰).

اختلافی که بر اساس تکمیل شدن معنی دال ولایت فقیه صورت گرفت، سبب شد تا نهضت آزادی طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی را توسط دولت موقت مطرح نماید. این اختلاف از مهم‌ترین مواقع رویارویی جریان اسلام‌گرا و التقاطی بود، به‌گونه‌ای که امام خمینی (ره) نیز به مخالفت صریح با نهضت آزادی برخاسته و در پاسخ به درخواست انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی پاسخ تندی به نهضت آزادی

داده و آن‌ها را از این کار بر حذر داشتند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۸)؛ از این رو از مهم‌ترین عوامل، انشعاب نهضت آزادی از گفتمان انقلاب اسلامی است.

پس از پایان جنگ تحمیلی با مطرح شدن دال‌های «توسعه» و «سازندگی» دال‌های دیگری که در گفتمان وجود داشت معانی دیگری پیدا کردند، به گونه‌ای که پس از گذشت مدت کوتاهی از دولت سازندگی، کارگزاران ارزش‌ها را فدای سازندگی نمود و ارزش‌ها را به فراموشی سپرد (خواج‌سروی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶). پس از پایان جنگ آنچه در محور توجهات نظام جمهوری اسلامی و مردم قرار گرفت سازندگی و توسعه‌ای بود که از پیروزی انقلاب تا آن روز انتظار آن را می‌کشیدند، با مطرح شدن این دال، دال‌های دیگر معانی دیگری پیدا کردند، محمدرضا باهنر در این خصوص می‌گوید:

«پس از ارتحال امام) گروه دیگری وجود داشتند که تحت تأثیر سیاست‌های تعدیل و مسائل سازندگی و چیزهای دیگری قرار گرفته بودند، به طوری که بعضی از ارزش‌های انقلاب را مانند عدالت اجتماعی، مزاحم دوران سازندگی تلقی می‌کردند و معتقد به دوران خردگرایی بودند، این‌ها به مدیریت علمی به جای مدیریت دینی اعتقاد داشتند.» (ظریفی نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲).

ورود دال‌های توسعه و سازندگی در گفتمان انقلاب اسلامی، سبب شد تا معنی دال‌هایی که پیش از بقیه با گفتمان انقلاب اسلامی قرابت داشتند؛ نزد گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی تکمیل شود و دقیقاً معانی آن‌ها نزد گروه‌ها مشخص و واضح‌تر شود، به گونه‌ای که برخی از این دال‌ها، معنایی بسیار متفاوت و حتی ضد آنچه در اوایل انقلاب مطرح بود یافت، به عبارت دیگر اهمیت یافتن دال‌های دیگر سبب شد تا پیروان گفتمان، معانی دال‌های دیگر را به گونه‌ای تنظیم نمایند که نظام یکپارچه گفتمان دچار تناقض نشود، از همین رو معانی دال‌های انقلابی نزد حزب کارگزاران پس از مدتی تغییر نمود، به گونه‌ای که کارگزاران در خصوص مبنای مشروعیت جمهوری اسلامی، با چرخش از نظریه مشروعیت الهی، همانند لیبرال‌ها مبنای مشروعیت را رأی مردم دانست:

«در جمهوری اسلامی آزادی است و رأی مردم مبنای مشروعیت حکومت اسلامی است و ما نیز لیبرال دموکرات مسلمان هستیم و بر این اساس عمل می‌کنیم» (مرعشی، ۱۳۸۸).

تغییر معانی دال‌های انقلابی و ارزشی نزد راست مدرن سبب شد تا جناح راست سنتی متوجه شود که دولت هاشمی به توسعه روی آورده و عنصر عدالت اجتماعی، محرومیت‌زدایی و توجه به ارزش‌ها اسلامی را نادیده گرفته است، از همین رو این جناح از راست مدرن که بعدها کارگزاران نام گرفت فاصله گرفت و راست مدرن از جناح مذکور منشعب شده و حزب کارگزاران سازندگی را بر اساس همین اختلاف با جناح راست تشکیل داد (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴). تغییر در معانی دال‌ها کم‌کم نمود خارجی نیز یافت، کارگزاران بدون ملاحظات انقلابی برخی شرکت‌های آمریکایی مانند پپسی را در ایران فعال نمود، بازار را که یکی از مراکز مهم فرهنگی سنتی بود و در انقلاب نیز نقش مهمی داشت و هم‌چنین کانون راست سنتی بود از طرق مختلف تضعیف نمود، از جمله این راه‌ها تأسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای بود که با واکنش گسترده راست سنتی مواجه شد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، صص ۱۰۳-۱۰۵).

ج. ضعف در مفصل‌بندی

مفصل‌بندی، عملی است که باعث می‌شود تا یک گفتمان از تناقض دال‌ها، تفاوت هویتی و انشعاب فاصله گیرد. گاه در یک گفتمان توسط اشخاص و ریش‌سفیدان صورت می‌گیرد و فقدان آن سبب می‌شود که برداشت‌های متعدد و متفاوت از معانی دال‌ها بروز پیدا کرده و در نهایت گفتمان نتواند یکی را بر دیگری ترجیح داده و دچار انشعاب شود، به عبارت دیگر ضعف در عمل مفصل‌بندی مانع پیدایش و تداوم هویت واحد می‌شود. به‌عنوان مثال جامعه روحانیت مبارز که تحت تأثیر شخصیت شهید مطهری در ۱۳۵۶ شکل گرفت، بعد از شهادت ایشان نتوانست انسجام سابق خود را در خصوص درک مشترک از وقایع و معانی دال‌های مذهبی، اقتصادی و سیاسی داشته باشد، از همین رو شهادت ایشان عاملی برای بروز اختلاف در جریان مذکور شد (دارابی، ۱۳۸۸-ب، ص ۱۸۵). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که اختلاف درونی آن

ناشی از اختلاف درک اعضا از معانی دال‌های گفتمان سازمان بود نیز از ضعف در مفصل‌بندی به انشعاب کشیده شد، تلاش امام خمینی (ره) برای گردآوردن جریان‌های شکل‌گرفته درون سازمان حول نماینده ایشان به‌خوبی نشان از اهتمام ایشان برای حل مشکل مفصل‌بندی است، اما ضعف در مفصل‌بندی به حدی بود که ورود نماینده امام به این سازمان باعث شد تا جریان‌های درون سازمان به سه جریان «قائلین به ولایت آیت‌الله راستی کاشانی، مخالفین ولایت نماینده امام در سازمان و میانه‌ها» تقسیم شود (خاطرات الویری، ۱۳۷۵، صص ۹۵-۹۶).

مفصل‌بندی در گفتمان جریان راست به‌گونه‌ای بود که جامعه روحانیت مبارز نظر نهایی را در خصوص جهت‌گیری‌های سیاسی و نامزدهای انتخاباتی اعلام می‌نمود، اما پس از پیدایش جریان اصول‌گرایی در دوران اصلاحات، این جریان نوپا و خصوصاً جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی که خود را پیروز انتخابات شورای شهر دوم و مجلس هفتم نیز می‌دانستند، مخالفت را با جریان راست آغاز نمودند، این امر به‌خوبی نشان از ضعف در مفصل‌بندی بود، به‌گونه‌ای که برای حل آن شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی به‌منظور ایجاد هماهنگی میان نیروهای جریان اصول‌گرا و راست سستی به وجود آمد. علی‌رغم تلاش در رفع ضعف به وجود آمده در سازوکار مفصل‌بندی گفتمان، اختلاف‌های گفتمانی که بسیاری از آنان ناشی از تفاوت درک از معانی دال‌ها بود، سبب شد تا اصول‌گرایان مانع از آن شوند که شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی بتواند به‌هنگام، نامزد واحدی را برای انتخابات ریاست جمهوری نهم اعلام نماید (دارابی، ۱۳۸۸-الف، ص ۲۱۶). این واقعه اولین نشانه از بروز اختلال در سازوکار مفصل‌بندی بود، به‌گونه‌ای که بعد از آن هیچ‌گاه جریان اصول‌گرایی نتوانست به گفتمان واحد و در پی آن به هویت واحدی دست یابد. ضعف در مفصل‌بندی در جریان راست سبب شد تا برای اولین بار در انتخابات ریاست جمهوری نهم، عامل وحدت و میزان انتخاب نامزدی واحد، میزان رأی وی در نظرسنجی‌های قبل از انتخابات قرار گیرد، این امر که خود نشان از تزلزل جایگاه جامعه روحانیت و انشعاب جریان‌های اصول‌گرا از آن بود، سبب شد تا نامزدهای این جریان ضمن امضای میثاقی، خود را متعهد به پذیرش نتایج نظرسنجی‌ها گردانند، باین‌حال فقدان سازوکار

مفصل‌بندی و اختلافات مهم گفتمانی سبب شد تا چنین راهکاری نیز از سوی محمود احمدی‌نژاد، که یکی از امضاکنندگان میثاق مذکور بود مردود دانسته شود و وی با ارسال نامه به رئیس شورای هماهنگی نیروهای انقلاب از ادامه شرکت در جلسات شورا خودداری نماید و با نقض میثاق عملاً خود را از جریان اصول‌گرا جدا گرداند (کاظمی، ۱۳۹۱). خروج وی از میثاق مذکور و مخالفت با جریان راست سنتی و اصول‌گرایی از یک سو و هم‌چنین سردادن شعار عدالت و خط‌مشی خاص وی در برخورد با جریان‌های غیرهمسو سبب شد که اولاً مفصل‌بندی جریان راست بیش از گذشته تضعیف شود و ثانیاً گفتمان جدیدی در جریان اصول‌گرایان به نام گفتمان ۳ تیر شکل گیرد. پیدایش گفتمان جدید و انشعاب آن از گفتمان متداول جریان اصول‌گرا، سبب شد که گفتمان سه تیر در تمامی انتخابات‌ها پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم، خود را در تقابل با جریان‌های دیگر اصول‌گرایی تعریف نماید و وحدت این جریان در انتخابات ریاست جمهوری دهم با گفتمان‌های دیگر اصول‌گرایان تنها به دلیل نبود نامزدی دیگر در این جریان و وجود رقیب قوی بود. گفتمان مذکور در انتخابات شورای شهر سوم با عنوان رایحه خوش خدمت به سازوکار وحدت اصول‌گرایان با عنوان ۶+۵ روی نیاورد. و انتقادهای فراوان خود را که ناشی از تفاوت گفتمانی بود به این سازوکار اعلام داشت، از جمله آنکه خواستار خروج منتقدین رئیس‌جمهور وقت از لیست ائتلاف ۶+۵ شد، این انتقاد که نقطه اصلی مورد مناقشه بود، به‌خوبی نشان از تفاوت‌های اساسی در دال‌های مرکزی این گفتمان با گفتمان‌های اصول‌گرایی دیگر داشت، زیرا دال‌های مرکزی نقطه اصلی مورد مناقشه بین گفتمان‌ها هستند. فقدان سازوکاری برای دستیابی به هویتی واحد، به حدی بود که حتی ورود جامعه روحانیت مبارز در انتخابات مذکور نه‌تنها مانعی از انشعاب گفتمانی نشد بلکه اختلافات، بیش از قبل چهره‌ای گفتمانی به خود گرفت (تکروی رایحه خوش، ۱۳۹۲). گفتمانی شدن اختلافات و ضعف مفصل‌بندی گفتمان اصول‌گرایی سبب شد تا گفتمان سه تیر در انتخابات مجلس نهم و ریاست جمهوری یازدهم نیز اختلاف و انشعاب خود را از گفتمان اصول‌گرایی علنی کرده و با شعار گفتمان سه تیر از ورود به سازوکار وحدت خودداری کنند. این گفتمان در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به

تقابل گفتمانی با دیگر جریان‌های اصول‌گرا پرداخت. ضعف مفصل‌بندی گفتمانی در اصول‌گرایان، بعد از تقابل‌های مختلف گفتمانی را باید فقدان توان و ساختار مفصل‌بندی در این گفتمان نامید، از این‌رو آنچه در آینده در این گفتمان به وقوع می‌پیوندد، انشعاب‌های متعدد است تا هر یک از جریان‌های منشعب شده خود به گفتمانی واحد با توان مفصل‌بندی و ایجاد هویت واحد دست یابند.

۳-۲. تحلیل اجتماعی، سطح تبیین از انشعاب جریان‌های سیاسی

معانی دال‌های گفتمان و مفصل‌بندی آن در این سطح با نسبتی که تحولات اجتماعی اعم از تحولات نهادی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اعتقادی، سیاسی و اقتصادی دارد به دست می‌آید. تغییر در نقش اجتماعی کارگزاران گفتمان، تغییر شرایط اجتماعی-سیاسی و اقتصادی جامعه و هم‌چنین بروز دگرهای جدید گفتمانی از عواملی است که بر کردار اجتماعی گفتمان مؤثر بوده و آن را دستخوش تغییر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که گاه یک گفتمان بر اثر تغییر در این موارد دچار تغییرات اساسی و حتی افول می‌شود.

الف. تغییر در نقش سیاسی کارگزاران گفتمان

نقش‌های اجتماعی، نقش اساسی بر شکل‌گیری معنا در گفتمان دارد به گونه‌ای که ممکن است فهم گفتمان افراد، بدون در نظر گرفتن نقش‌های اجتماعی‌شان مقدور نباشد. از همین رو در اغلب مکاتب تحلیل گفتمان از اهمیت نقش اجتماعی کارگزاران یک گفتمان در سامان دادن به آن سخن رفته است (یارمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲). تغییر در نقش سیاسی کارگزاران گفتمان، تغییر در مفصل‌بندی، معانی دال‌ها در گفتمان، تغییر در دال مرکزی و به‌طور کلی تغییر در ساختار مفهومی گفتمان را به همراه دارد. جناح چپ پس از شکست خود در انتخابات مجلس چهارم، که خود آن را به دلیل عدم احراز صلاحیت ۳۰ تن از نامزدهای موردحمایتش در انتخابات مذکور می‌دانست، از قدرت اجرا و تقنین به دور ماند و کارگزاران آن با از دست دادن نقش‌های درون حکومتی خود در نقش روشنفکران دانشگاهی و حوزوی به ایفای نقش پرداختند و به دنبال آن دال‌های گفتمان و دال مرکزی‌شان از مفاهیم انقلابی و ولایی به سمت توسعه سیاسی، آزادی و دال‌های مشابه تغییر گرایش داد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰). تغییر در

گفتمان مذکور سبب فاصله بیش‌تر این جریان از گفتمان راست، که تلاش در حفظ پایداری خود نسبت به گفتمان انقلاب اسلامی داشت شد و در نهایت تقابل خود را با گفتمان حاکم به سطح آشوب‌های خیابانی نیز کشانده و نگرش خود را به انقلاب اسلامی متفاوت از آنچه در ابتدای انقلاب و در نظر رهبران آن بود قرار دهند.

پیش از انقلاب اسلامی یعنی تا زمانی که گفتمان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های آن نقش مبارز را ایفا می‌کردند، انشعاب‌ها و اختلافات درون گفتمان انقلاب اسلامی بسیار ناچیز بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و قرار گرفتن کارگزاران خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی در مناصب دولتی، خصوصاً مناصبی که نیاز به بحث و اظهار عقیده داشته و محل اختلافات گفتمانی بود، تفاوت‌هایی در درک از معانی دال‌ها در میان پیروان یک گفتمان شکل گرفت، این تفاوت‌های نگرش‌ها ناشی از آن بود که تغییر در نقشی سیاسی افراد به معنای لزوم گرایش به واقع‌نگری و ایجاد تعادل بین آرمان‌خواهی و واقع‌نگری است، بنابراین برخی از افراد گفتمان به سمت واقع‌گرایی، عده‌ای به سمت آرمان‌خواهی و عده‌ای نیز در تلاش برای ایجاد تعادل بین آن دو قرار گرفتند، این الگوی انشقاق در تمامی خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی رخ داد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز یکی از این جریان‌ها بود، محمد سلامتی عضو شورای مرکزی این سازمان در خصوص تأثیر نقش سیاسی و اجتماعی افراد در بروز اختلاف در سازمان مذکور این‌گونه می‌گوید:

«موقعی (اختلاف درون سازمان) به اوج شدت خود رسید که چند تن از ما وارد کارهای اجرایی شدیم، آن هم کارهایی که با مسائل بحث‌برانگیزی سروکار داشت. خود من به‌عنوان وزیر کشاورزی و آقای نبوی به‌عنوان وزیر مشاور در امور اجرایی به کار مشغول شدیم.» (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱).

در حزب جمهوری اسلامی که دومین جریان آسیب‌دیده از اختلافات گفتمانی بود نیز اولین اختلاف بر سر مسئله شکل‌گیری دولت و قوانین به وجود آمد، این اختلاف که بر سر تعیین نخست‌وزیر بود (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰)، زمانی شکل گرفت که حزب جمهوری اسلامی، کارویژه خود را در زمینه هماهنگ‌سازی نیروهای مذهبی در

مقابل نیروهای دیگر را از دست داده و به عرصه تصمیم‌گیری اجرایی وارد شده بود (دارابی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۷-۱۱۴).

انشعاب راست مدرن از راست سنتی نیز زمانی آغاز شد که جریان اخیر، قدرت را در مجلس چهارم در دست گرفت؛ این جریان تا پیش از آن خود را مدافع دولت هاشمی یعنی پایه اصلی راست نو می‌دانست و در مقابل، جریان چپ که مسند تقنین و نظارت بر قوه مجریه را در قوه مقننه بر عهده داشت، خود را منتقد آن معرفی می‌نمود (خواج‌سروی، ۱۳۸۲، صص ۳۳۵-۳۳۸)؛ اما جناح راست پس از تصدی قوه مقننه، متأثر از ماهیت نظارتی و تقنینی آن، خود را منتقد دولت و راست نو قرار داد (خواج‌سروی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۸)، بروز این اختلاف در مجلس چهارم سبب شد تا راست نو، رفته‌رفته از راست سنتی جدا و به‌صورت جریانی مستقل، تکنوکرات و کم‌توجه به ارزش‌ها تبدیل شود.

ب. تغییر در دگرهای گفتمان

گفتمان‌ها یکی از مبانی شناخت خود را غیریت و ضدیت با گفتمان‌های دیگر قرار می‌دهند، به‌گونه‌ای که بخشی از هویت گفتمان‌ها بر اساس نفی هویت‌های دیگر شکل می‌گیرد، از همین رو هنگامی که گفتمان‌ها رقیب خود را در عرصه قدرت کنار می‌گذارند، به سمت اختلافات درونی و انشعاب از داخل پیش می‌روند، زیرا هویت هر گفتمانی نیاز به بخش سلبی دارد. خصلت ضدسازی بنا بر نگرش معرفت‌شناختی هر گفتمان متمایز است برخی گفتمان‌ها از اساس شکل‌گیری بر مبنای غیریت شکل گرفته‌اند، اما دسته دوم تنها بخشی از هویت خود را بر مبنای ضدیت و سلبی قرار داده‌اند.

غیریت‌سازی در گفتمان‌های انقلابی نقش مهمی دارد، این غیریت‌سازی در زمان مبارزه و انقلاب باعث نزدیکی خرده گفتمان‌های درونی انقلاب می‌شود اما کم‌کم هنگامی که گفتمان مبارز، به گفتمان حاکم تبدیل می‌شود، غیر گفتمان عوض شده و این امر سبب بروز اختلافات درون گفتمانی می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۰، صص ۱۴۵-۱۴۴). پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز دو گفتمان اسلام‌گرا و التقاطی غیر یکدیگر شناخته

شدند و پس از عزل بنی‌صدر از منصب ریاست جمهوری، در واقع گفتمان التقاطی در رقابت با گفتمان اسلام‌گرا در صحنه سیاسی شکست خورد و نیروهای مذهبی غیریت خود را از دست داده و پس از مدتی غیریت‌سازی درون گفتمان اسلام‌گرا شکل گرفت، این غیریت‌سازی که در ابتدا در عرصه اقتصادی بود از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آغاز شد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶). حزب جمهوری اسلامی نیز به‌عنوان مهم‌ترین نماد وحدت نیروهای اسلام‌گرا که دلیل اصلی خود را بر غیریت و مبارزه با جریان التقاطی می‌دانست (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰)، پس از حذف غیریت التقاطی به غیریت‌سازی در درون پرداخت:

«از میان رفتن گروه‌های مقابل حزب (جمهوری اسلامی) عامل انحلال آن بود.» (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹).

تغییر در غیریت گفتمان راست، پس از دوم خرداد منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی در این گفتمان به نام اصول‌گرایی شد، پس از تندروی‌های مکرر جبهه دوم خرداد در دوره ریاست جمهوری هفتم و افول قدرت جریان راست، گروهی جدید در میان جریان راست شکل گرفت که مدیریت آن با نسل‌های دوم و سوم انقلاب بود و این گروه‌ها علی‌رغم همسویی با جامعه روحانیت مبارز تفاوت‌هایی با گفتمان طیف راست سنتی داشت، از جمله این تفاوت‌ها نوگرایی و تفاوت در شیوه رقابت سیاسی نسبت به جامعه روحانیت مبارز بود؛ جریان اصول‌گرایی هویت خود را در تقابل با گفتمان دوم خرداد یافته بود از همین رو تفاوت‌های گفتمانی با جریان راست سنتی که خود منشعب شده از آن بود داشت (دارابی، ۱۳۸۸-ب، ص ۱۳۲)، عمده این تفاوت‌ها در شیوه برخورد با مخالفین، رقبا و افرادی که نقشی میانه را ایفا می‌نمودند بود. به وجود آمدن غیریت جبهه دوم خرداد برای طیف راست که تفاوتی ماهوی با چپ دهه شصت داشت، سبب شد تا گفتمان راست دچار تغییر شود، به‌گونه‌ای که عده‌ای از جریان راست منفک شده و گفتمان جدیدی را شکل داده و عده‌ای نیز در دسته‌بندی‌های جدید گفتمانی در طیف رقیب قرار گرفتند و برخی نیز در گفتمان راست سنتی باقی ماندند.

ج. تغییر در شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه

تغییر در شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه از جمله عوامل تغییر در معانی دالها در نظریه تحلیل گفتمان است. اثرگذاری شرایط جامعه‌ای که گفتمان در آن حضور دارد گاه به گونه‌ای است که تغییر را در سطح عمل در گفتمان ایجاد می‌گرداند و توان تغییر معانی دالهای گفتمان را ندارد که این امر به دو دلیل صورت می‌گیرد: تصلب گفتمان و ضعف عوامل اجتماعی. در صورت دیگر تغییر در این شرایط سبب تغییر در معانی دالهای گفتمان نزد کارگزاران آن می‌شود که این تغییر تفاوت درک از معانی و به دنبال آن انشعاب را به همراه خود دارد. رفتار جبهه ملی و نهضت آزادی در شرایط انقلابی سال‌های پایانی دهه ۵۰ را می‌توان با تغییر نوع اول به راحتی درک نمود؛ شرایط و فضای انقلابی ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی و پس از آن سبب می‌شد تا هرگونه مخالفت از سوی جریان‌های سیاسی با شرایط زمانه انقلاب به معنای مخالفت با آرمان‌های مردم تلقی شده و بدنه اجتماعی و حمایت‌های سیاسی خود را از دست بدهد، از این رو گروه‌های غیرهمسو با تمایلات مذهبی و دینی مردم، مجبور به در پیش گرفتن سیاست ابهام در مواضع خود بودند (عرب‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۱۴). همراهی جبهه ملی در مبارزات انقلاب با انقلابیون، اتخاذ مواضع غیر شفاف تا چند ماه پس از انقلاب و نهایتاً اتخاذ مواضعی غیر انقلاب و خلاف ارزش‌های مردم را می‌توان در شیوه تحلیل حاضر بررسی کرد، همراهی با مردم و اخذ مواضع دوپهلوی به دلیل جانماندن از فضای سیاسی کشور (عرب‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۸۰-۸۱) و بیان مواضع شفاف غیرانقلابی که پس از مسئله تسخیر سفارت آمریکا در تهران آغاز شد نیز از آن روی بود که شرایط اجتماعی به گونه‌ای عوض شده بود که دیگر بیان مواضع دوپهلوی از سوی جریان‌های سیاسی ممکن نبود. تأثیر تغییر شرایط جامعه بر تغییر درک از معانی دالها گاه منجر به رادیکالی و یا محافظه‌کار شدن احزاب می‌شود. جناح چپ که در دهه شصت چهره انقلابی‌تری از خود نسبت به جناح راست نشان می‌داد تحت تأثیر فضای ارزش محور جنگ رادیکال شده بود، به گونه‌ای که با پایان جنگ از خصلت انقلابی خود فاصله گرفت.

«جنگ در خصلت رادیکالی و انقلابی بودن آن (چپ سنتی) نقش اساسی

داشت» (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۷۸).

در دوران هشت‌ساله جنگ به دلیل افزایش توجهات عمومی به ارزش‌های دینی، فضایی انقلابی و ارزشی بر جامعه حاکم شده بود، با پایان جنگ که بزرگ‌ترین تغییر در شرایط سیاسی و اجتماعی کشور پس از انقلاب بود، توجهات به سمت دغدغه اقتصادی گرایش پیدا کرد، با پایان جنگ در واقع آنچه در افکار عمومی نقش بست، آن بود که دوران مبارزه و سختی‌های آن تمام شده و اکنون دوران شکوفایی‌های اقتصادی و دوران رسیدن به رفاه است (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۸۶). از همین رو دولت سازندگی نیز اصلی‌ترین شعار خود را اقتصاد قرار داده و فرهنگ، سیاست و اجتماع را تحت تأثیر این امر قرار داد:

«با پایان یافتن جنگ و آغاز برنامه ۵ ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فضای سیاسی، کشور پذیرای شرایط جدیدی شد.» (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۷۰).

پایان جنگ تأثیر مهمی نیز در سیاست خارجی داشت به‌گونه‌ای که مسئله صدور انقلاب، رابطه با کشورهای غربی و... تحت تأثیر سازندگی و رویکرد اقتصادی آن قرار گرفت، از همین رو برخی معتقد هستند که با پایان جنگ، دوران جمهوری اسلامی دوم، که متفاوت از جمهوری اسلامی اول بود آغاز شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، صص ۳۷۸-۳۸۸). پایان جنگ سبب شد تا اولویت مبارزه و ایستادگی در نظر مردم به اقتصاد و رفاه تغییر یافت، همین امر سبب شد تا همه احزاب و جریان‌هایی که در دولت سازندگی شکل گرفت صبغه اقتصادی پیدا کرده و رویکرد فرهنگی و سیاسی را نیز بر اساس آن بنا گذارند (خواجeh سروی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱). چنین رویکردی منجر به فاصله گرفتن جریان‌های مذکور از ارزش‌های انقلابی و دینی شد که نتیجه آن جدایی کامل جریان راست از این جریان‌ها بود و در نهایت انشعاب مهم حزب سازندگی را رقم زد. شمس‌ی در خصوص علت فاصله حزب مذکور از ارزش‌های انقلابی معتقد است:

«از حدود سال‌های ۶۵ و ۶۳ به‌خصوص بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به تأثیر از فضای پایان جنگ و نیاز کشور به نیروهای متخصص برای هدایت امور فرهنگی، هنری و مطبوعاتی و نیز احساس اهمیت یافتن تکنوکراسی در برخی لایه‌های اجتماعی و حاکمیت، روشنفکری به‌اصطلاح مذهبی تحرک

یافت. این موضوع که در آغاز ظاهری فرهنگی و دانشگاهی داشت، در یک روند دوسه‌ساله، به تدریج ماهیتی سیاسی به خود گرفت و با طرح عصری کردن دین، به کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی انجامید.» (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

دولت‌سازندگی متأثر از فاصله گرفتن از ارزش‌ها، جریان‌های سیاسی را دعوت به ایجاد حزب نمود تا از این طریق مرجعیت سیاسی جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز را بشکنند، ثبت تعداد زیادی حزب در دوره اول دولت‌سازندگی نشان از موفقیت این سیاست داشت (دارابی، ۱۳۷۹، صص ۳۴۵-۳۵۳).

نتیجه‌گیری

جریان‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون انشعاب‌های زیادی به خود دیده‌اند، انشعاب‌هایی که گاه به تقابل‌های سیاسی - اجتماعی منجر شده است. بنا بر رویکرد تحلیلی سه مرحله‌ای فرکلاف در نظریه گفتمان، این انشعاب‌ها را می‌توان در سه سطح تحلیل «توصیف، تفسیر و تبیین» بررسی نمود. سطح اول به بررسی متنی که گفتمان از آن برخوردار است و هم‌چنین به گفتمان به صورت تنها و مجزا می‌پردازد و طی آن عوامل مؤثر انشعاب درون هر گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح دوم فرایند کارکرد گفتمانی مورد مذاقه است؛ از این رو سازوکارهای درون گفتمانی هر جریان سیاسی بررسی شده است و در سطح سوم نیز رابطه گفتمان با آنچه خارج از آن است و بر بروز انشعاب در آن مؤثر بوده است مورد پژوهش قرار گرفت. بنا بر تطبیقی که از نظریه فرکلاف بر جریان‌های سیاسی کشور، گفتمان آن‌ها و شرایط اجتماعی کشور صورت گرفت، در مجموع هشت عامل، علت اصلی انشعاب در جریان‌های سیاسی کشور شناخته شد، در سطح توصیف «مبهم بودن دال‌های گفتمان» عامل نخست است، مبهم بودن دال‌های گفتمان سبب می‌شود تا گفتمان متبوع به هنگام تقابل با گفتمان‌های دیگر ضدیت‌سازی خود را از دست داده و به تبع آن کارگزاران گفتمان از تعیین مرزهای گفتمان و ارائه تعاریف دقیق دال‌ها ناتوان شده و در نتیجه برداشت‌ها از دال‌ها متفاوت گشته و زمینه انشعاب فراهم شود. عامل بعدی «از میان رفتن قدرت هژمون دال مرکزی» است که در گفتمان انقلاب اسلامی این دال مرکزی ولایت فقیه است اما جناح چپ این دال را

شخصیت امام خمینی (ره) قرار داده بود از این‌رو با رحلت ایشان دال مرکزی این گفتمان که دال مشترک با گفتمان راست بود نیز از میان رفت. در سطح تفسیر، آنچه محور توجه در تطبیق نظریه فرکلاف با جریان‌های سیاسی داخل مورد توجه قرار می‌گیرد متغیر بودن دال‌های گفتمان است، یکی از اصول مهم نظریه گفتمان عدم قطعیت معانی دال‌هاست، از این منظر اولاً دال‌ها در گفتمان‌های متفاوت معانی متفاوتی دارند و ثانیاً در شرایطی این معانی درون گفتمان دستخوش تغییر می‌گردند. از این‌رو، دو عامل فرایند تکمیل معانی دال‌ها در تقابل و نزاع و فرایند تکمیل معانی دال‌ها در کنار دیگر دال‌ها در این سطح قرار گرفته می‌شوند. در سطح تبیین نیز که محل پیوند گفتمان با کردار اجتماعی در نظریه فرکلاف است، تأثیرپذیری گفتمان از شرایط اجتماعی، سیاسی و نهادی بررسی می‌شود، در این سطح سه عامل تغییر در نقش سیاسی کارگزاران گفتمان، تغییر در شرایط اجتماعی - سیاسی کشور و افول دگرهای قدیم و ظهور دگرهای جدید عوامل انشعاب در جریان‌های سیاسی شناخته می‌شوند.

یادداشت‌ها

1. Practice
2. Immediate
3. Elements

کتابنامه

برزین، سعید (۱۳۷۷)، *جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دو خرداد ۱۳۷۶*، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

بهرامی، قدرت‌الله (۱۳۹۰)، *نهضت آزادی ایران*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، چاپ اول.
تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *مجموعه مقالات و تحلیل گفتمان*، تهران: فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
«تکروی رایحه خوش خدمت» (۱۳۸۵)، بازدید ۱۳۹۲/۸/۲۰، در:

<http://fararu.com/fa/news>

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید، چاپ اول.
حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید، چاپ سوم.
دفتر ادبیات انقلاب اسلامی (۱۳۷۵)، *خاطرات مرتضی‌الویری*، تهران: نشر سوره، چاپ اول.
خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ج ۲.

- خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۸۵)، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «*کانون‌های سیاسی و غیررسمی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران*»، سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- دارابی، علی (۱۳۸۸) الف، *رفتار انتخاباتی در ایران الگوها و نظریه‌ها*، تهران: سروش، چاپ سوم.
- دارابی، علی (۱۳۸۸) ب، *جریان شناسی در ایران*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- دارابی، علی (۱۳۷۹)، *سیاستمداران اهل فیضیه: بررسی و نقدی، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز تهران*، تهران: انتشارات سیاست، چاپ اول.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت، چاپ چهارم.
- سعیدی، مهدی (۱۳۸۵)، *سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس تا انحلال ۵۱-۱۳۶۵*، تهران: مرکز انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۹۱)، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- شادلو، عباس (۱۳۸۵)، *انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم: ناگفته‌های تاریخی از تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت تا سقوط بنی‌صدر*، تهران: عباس شادلو، چاپ اول.
- شمسی، عبدالله (۱۳۹۰)، *حزب کارگزاران سازندگی، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی*، چاپ اول.
- ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۸*، انتشارات تهران: آزادی اندیشه، چاپ اول.
- صفارهرندی، محمدحسین (۱۳۸۸)، «*زمان امام(ره) هم ولایت فقیه را قبول نداشتیم*»، بازدید ۱۳۹۲/۱۰/۱۲، در: کیهان، ش ۱۹۴۸۷، تاریخ: ۱۳۸۸/۷/۲۵، ص ۱۴.
- عرب زاده، محمد (۱۳۸۹)، «*الگوی واکنشی نیروهای سیاسی داخلی به مداخلات آمریکا در ایران مطالعه موردی تسخیر سفارتخانه ایالات متحده آمریکا*» (پایان‌نامه)، دانشگاه امام صادق (ع)، استاد راهنما: غلامرضا خواججه‌سروی.
- کاظمی، سید محمدصادق (۱۳۹۱)، «*جریان شناسی انشعاب در جمهوری اسلامی*»، بازدید ۱۳۹۲/۷/۱۰، در: <http://didban.ir/fa/news/201>
- مرعشی، حسین (۱۳۸۸)، «*اما لیبرال دموکرات مسلمان هستیم*»، بازدید ۱۳۹۲/۸/۲۷، در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8802161412>

علت‌کاوی انشعاب جریان‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۱۴۳

محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی، شماره سوم.
مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین‌علی نودزی، ۱۳۸۰، تهران: فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، *درآمدی بر گفتمان‌شناسی*، تهران: هرمس، چاپ اول.

Fairclough, Norman (1995), *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.
Laclau, Ernesto & Chantal, Moufee (1985), *Hegemony and Socialist Strategy towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
Saussure, Ferdinand de (1986), *Course in General linguistics*, trans: Roy Harris, US: Open Court Classics.

